

دکتر پری فیلیپس، میکاه، پیامبر خارج از کمربندی، جلسه ۲، میکاه ۱

پری فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر الین و پری فیلیپس و آموزه‌های آنها در مورد پیامبر میکاه، پیامبر خارج از کمربندی جاده هستند. جلسه ۲، میکاه ۱.

ما در حال ادامه‌ی معرفی کتاب «میکاه، پیامبری خارج از کمربندی» در فصل اول هستیم و همه چیز در مطالعه‌ی زمینه، متون مذهبی، جغرافیایی، تاریخی، کلامی و ادبی قرار می‌گیرد، کاری که همسر الین آخرین بار در سخنرانی قبلی انجام داد. اسم من پری فیلیپس است. به نظر می‌رسد این روزها همه به سلفی علاقه دارند سلفی، بنابراین تصمیم گرفتم علاوه بر اینکه فقط ظاهر خودم را ببینم، به شما نشان دهم که سلفی چه شکلی است، و این هم از این

خب، درود. خوشحالم که با شما هستم. بیایید کمی بررسی کنیم.

اول از همه، پیشینه میکاه، و این مروری است بر آنچه الین دفعه قبل انجام داد. او پیام خدا را در دوران آشفتگی شدید ابلاغ کرد. پادشاهان یهودا که در آن زمان حضور داشتند یوتام بودند، و سپس مانند قبل از آن، یوتام، حزقیا، و موعظه او تقریباً بین حدود ۷۴۰ تا ۶۸۷ قبل از میلاد است.

این مربوط به یک جدول زمانی ۵۳ ساله است. این پیام مربوط به سامره، پایتخت شمال، و اورشلیم پایتخت جنوب است. منطقه مورد توجه او که در آن موعظه می‌کند، شفله است که همانطور که الین اشاره کرد، دشتی بین دریای مدیترانه و ستون فقرات کوه در وسط کشور است. فقط کمی دوباره در مورد زمان، تاریخ‌ها، فقط به طور خلاصه.

ما شاهدیم که یربعام سلسله شمالی را به عنوان پادشاه در سال ۷۳۱ آغاز می‌کند، و پس از مرگ سلیمان، پادشاهی تجزیه می‌شود. آن پادشاهی با سقوط پایتختش، سامره، در سال ۷۲۲ سقوط کرد و کمی پس از آن حدود ۱۲۰ سال پس از آن، اورشلیم سقوط کرد. میکاه قرار است نه تنها در مورد سقوط سامره، بلکه در مورد سقوط اورشلیم نیز صحبت کند. در اینجا پادشاهانی که در مورد آنها صحبت می‌کنیم آمده است: یوتام، آحاز و حزقیا. در این زمان است که آشور قدرت اصلی شماسست و در این زمان است که میکاه خدمت خود را انجام می‌دهد.

جغرافیای مرتبط، باز هم صرفاً جهت مرور، این سرزمین کنعان است، همانطور که خداوند به بنی اسرائیل وعده داده بود، و اورشلیم، جایی که پیکان به آن اشاره می‌کند، در منطقه‌ای واقع شده است که بعدها منطقه قبیلای یهودا شد، و شفله، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، منطقه‌ای است که بین ستون فقرات مرکزی و مدیترانه قرار دارد، و آنچه من به آن اشاره می‌کنم نزدیک به منطقه مورشاه است، جایی که میکاه خدمت می‌کرد. در اینجا دوباره یک نقشه کوچک وجود دارد، قصد ندارم نکته را طولانی کنم، اما توپوگرافی این منطقه، همانطور که الین اشاره کرد، در مورد ارتش‌ها، چه محلی و چه بین‌المللی، که به این منطقه می‌آیند بسیار مهم است. بیایید به اورشلیم در منطقه کوهستانی اشاره کنیم، نسبتاً منزوی، نسبتاً محافظت‌شده، اما نه شکست‌ناپذیر، و مورشاه، جایی که میکاه خدمت می‌کرد، در شفله است، و کل این منطقه، زمین پست، شفله نامیده می‌شود.

این مربوط به کوه‌ها و تپه‌های آنجاست که تقریباً نصف ارتفاع تپه‌های مرکزی را دارند. اورشلیم حدود فوت ارتفاع دارد و بلندترین کوه‌ها در شفله و بلندترین تپه‌ها شاید حدود ۱۵۰۰ فوت ارتفاع داشته ۲۸۰۰

باشند. این فقط نشان دیگری از چیزی است که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم. باز هم، این توپوگرافی را به خوبی به شما نشان می‌دهد.

اورشلیم، پایتخت جنوب، مورشاه، و زمین‌های پست، و شفله که دربارهاش صحبت می‌کنیم، وجود دارد، و برخی از شهرهایی که ذکر شده‌اند در آن بیضی هستند که همین الان روی نقشه نشان داده شد. اینجا مورشاه، تل مورشاه، مکان باستانی مورشاه است، آن الین است که به گروهی از دانشجویان کالج گوردون تدریس می‌کند، و آنچه در این نمودار خاص نشان داده شده است، ساختار شفله است. تپه‌ها را دارید، مثل مورشه، اما بعد توجه کنید که عقربه به کجا می‌رود، پشت سر الین، و سپس به سمت چپ، و در ادامه به سمت چپ، یک دره وسیع است، و از طریق این دره‌های وسیع است که ارتش‌ها را می‌بینید که به عقب و جلو حرکت می‌کنند، و بنابراین شفله دوباره به یک منطقه حائل تبدیل می‌شود، زیرا به محض اینکه ارتش‌ها به منطقه تپه‌ای می‌رسند، مانور دادن برای آنها دشوارتر می‌شود، اما دفاع از منطقه تپه‌ای اینجا در شفله خواهد بود، و من فقط دیدگاه دیگری از رابطه بین شفله و منطقه تپه‌ای دارم.

این نمای خاص از شهری به نام لاخلیش یا لاخلیش می‌آید که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد، و این دره‌ای را نشان می‌دهد که از لاخلیش شروع می‌شود، تل، مکان باستانی، درست در سمت چپ است، و می‌توانید ببینید، که از این منطقه خاص، از این شهر، یک مسیر مستقیم برای رفتن به بالای این دره، تا اینجا، آنجا تپه است و اورشلیم درست در همان نزدیکی قرار دارد. بنابراین، مردم اینجا در اورشلیم بسیار نگران اتفاقاتی هستند که برای شفلا می‌افتد. خب، پیشینه تاریخی پیام میکاه را که دیده‌ایم، و اکنون به آیات فصل اول میکاه نگاه خواهیم کرد. ما آن را یکی یکی بررسی خواهیم کرد و سپس به برخی از تفاسیر نگاهی خواهیم انداخت.

نسخه استاندارد انگلیسی، برای فصل ۱ میکاه استفاده می‌کنم. بعداً، وقتی به فصل ۳ می‌روم، از ESV من از استفاده خواهیم کرد. دوست دارم فقط بین این دو نسخه جابجا شوم. بنابراین، آیه ۱، کلام خداوند NASV که در روزگار یوتام، آحاز و حزقیا، پادشاهان یهودا، بر میکاه مورشتی یا مورشتی نازل شد، که او درباره سامره و اورشلیم دید.

و همانطور که اشاره کردیم، سامره پایتخت شمال و اورشلیم پایتخت جنوب است، پس از انشعاب در پادشاهی در سال ۹۳۱ قبل از میلاد. این نقشه‌ای است که تا حدودی کارتونی است، اما نشان می‌دهد چه اتفاقی دارد می‌افتد. اسرائیل در شمال و یهودا در جنوب.

حال، گاهی اوقات در میکاه، اصطلاح اسرائیل به تمام اسرائیل، به معنای اسرائیل و یهودا، اشاره دارد. در موارد دیگر، وقتی اسرائیل نامی است که استفاده می‌شود، به معنای پادشاهی شمالی و یهودا به معنای پادشاهی جنوبی است. و همانطور که الین در بحث قبلی اشاره کرده بود، می‌توانید ببینید که در ابتدا، شکیم اولین پایتخت اسرائیل بود.

بعداً، این [شهر] حرکت خواهد کرد و ما نشان خواهیم داد که چگونه این حرکت رخ داد. و اورشلیم پایتخت پادشاهی در جنوب، یعنی یهودا، است. دو شهری که می‌خواهیم در اسرائیل به آنها اشاره کنیم، دان در شمال و بیت‌ئیل در جنوب هستند.

دلیل اینکه ما این کار را انجام می‌دهیم این است که این دو شهر، از جمله شهرهایی هستند که اولین پادشاه اسرائیل، یربعام، در آنها مناطق عبادت رقیبی در اورشلیم ایجاد کرد. همانطور که یربعام اشاره کرد، چرا باید برای عبادت به اورشلیم رفت؟ در اینجا، من فقط چند مکان برای عبادت شما تعیین می‌کنم. و البته، او این کار را در مرز شمالی و مرز جنوبی خود انجام می‌دهد.

بعدها، پایتخت سلسله عمری از شکیم منتقل شد. و او، ضمناً، بله، ما تصاویری از یربعام و رجبام داریم. تا اینجا، اسناد غیرمعمولی پیدا شده که به ما نشان می‌دهد پادشاهان چه شکلی بوده‌اند.

اما به هر حال، در نهایت، عمری پایتخت را از شکیم به سامره منتقل می‌کند. این مکان به چنان اهمیت بالایی تبدیل می‌شود که اغلب از کل پادشاهی شمالی اسرائیل به عنوان سامره یاد می‌شود. و مورشاه در ارتباط با همه موارد فوق وجود دارد.

نبرد بزرگ در زمان میکاه و قبل از آن، نبردی بین بعل، دینی که از فنیقیه آمده بود، و دین یهوه، دین خدای کتاب مقدس در جنوب، بود. و همیشه نبردی بین دین شمال، که بعلیسم بود، و دین جنوب، که خدای تصاویر بعل و اشره است، وجود داشت. این بعل، خدای طوفان، سوار بر ابرها و غیره است.

و اشره نوعی نماد باروری بود. ما فقط آن بخش را سانسور می‌کنیم. خب، در ادامه، در آیات دو تا پنج چیزی را داریم که قبلاً به آن دعوی حقوقی می‌گفتند، اما به طور دقیق‌تر، یک اختلاف عهد و پیمان.

به عبارت دیگر، خداوند به عهدی که با مردم بسته است نگاه می‌کند و می‌گوید که شما از این پیروی نمی‌کنید. او این کار را تقریباً مانند صحنه دادگاه انجام می‌دهد، جایی که یک دادستان، یک قاضی، یک متهم و شاهد وجود دارد و همه اینها در بحثی که در میکاه داریم مطرح می‌شود.

بنابراین، ما آن را با آیه دوم شروع می‌کنیم. ای مردم، همه شما بشنوید؛ ای زمین، و هر آنچه در آن است توجه کنید و بگذارید خداوند خدا، خداوند از معبد مقدس خود، علیه شما شاهد باشد.

بیاید کمی این را تجزیه کنیم. مردم زمین که میکاه به آنها اشاره می‌کند چه کسانی هستند؟ خب، ممکن است فکر کنید که وقتی به آن آیه خاص برمی‌گردیم، منظور از مردم زمین ممکن است همه باشد.

اما ما این استدلال را مطرح خواهیم کرد که او احتمالاً فقط با مردم آن منطقه خاص صحبت می‌کند، و من "این را در ادامه اثبات خواهم کرد. دلیل اینکه این را می‌گویم این است که در زبان عبری، کلمه "زمین" می‌تواند به معنای کلمه "سرزمین" نیز باشد. و بنابراین، آیه دوم می‌تواند "شما مردم سرزمین، "eretz" باشد، نه "تمام زمین"، اما شما مردم سرزمین، شما مردمی که من در مورد آنها صحبت می‌کنم، شما مردم سامره، شما مردم اسرائیل، شما مردم یهودا، شما مردم یهودا، شما مردمی هستید که من در اینجا در مورد آنها صحبت می‌کنم و نه کل زمین.

وقتی به فصل پنجم برسیم، خواهیم دید که خداوند از کل زمین صحبت می‌کند و نه فقط سرزمین یهودا و اسرائیل. معبد مقدس خدا چیست؟ به هر حال، او از معبد مقدس خود بیرون می‌آید. آیا معبد اورشلیم است یا معبد آسمانی؟ ما سعی خواهیم کرد به این سوال پاسخ دهیم.

اما متهمان، البته، مردم آن سرزمین هستند. همانطور که الین اشاره کرده بود، اگرچه بعدها پادشاهی عادل داشتیم، مردم به شرارت ادامه دادند و میکاه به همراه رهبرانی که آنها را به این شرارت سوق می‌دهند، آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد. و سپس، در آیات دو تا پنج، کیفرخواست را نیز داریم.

و وقتی کیفرخواست دارید، چه چیزی می‌آورید؟ شاهد می‌آورید. خب، جالب اینجاست که وقتی به عهدنامه در تثنیه نگاه می‌کنید، شاهدان زمین و آسمان، کوهها و تپهها هستند. اما در این مورد خاص، جالب اینجاست که شاهد، قاضی است.

این خداست که خود شاهد اعمال مردم خواهد بود. به آیه سوم می‌رویم. زیرا بنگرید، خداوند از مکان خود دوباره از معبد مقدس خود که در آیه قبلی دیدیم، بیرون می‌آید و نازل می‌شود و بر بلندی‌های زمین قدم می‌گذارد.

خداوند از جایگاه خود، از مکان مقدس خود بیرون می‌آید. حال، یک نکته جالب وجود دارد. عبارتی که بیرون بیرون می‌آید، yatsa از عبری، yatsia، می‌آید جالب است که یک عبارت خاص

این توسط پادشاهانی که به جنگ می‌روند استفاده می‌شود. و بنابراین، خداوند، به نوعی، برای جنگ علیه مردمی که در نتیجه بت‌پرستی و گناهان اجتماعی، سیاسی و اخلاقی خود به دشمنان او تبدیل شده‌اند، بیرون می‌آید. خداوند بر مکان‌های بلند قدم خواهد گذاشت.

خب، کوه‌ها؟ بله، چون عمدتاً آنجاها بودند که زیارتگاه‌های دروغین قرار داشتند، نه فقط در شمال، بلکه بعداً، چیزی که متوجه می‌شویم این است که زیارتگاه‌های دروغین زیادی در یهودا نیز وجود دارد. و اینها در تپه‌ها، در مکان‌های مرتفع قرار دارند. گاهی اوقات از کلمه «بما» برای زیارتگاه دروغین استفاده می‌شود.

باما به معنای مکان مرتفع، مکان مرتفع است. و زیارتگاه‌ها به کوه‌ها یا تپه‌ها مربوط می‌شدند. و بنابراین خداوند بر آنها قدم خواهد گذاشت.

او آنها را له خواهد کرد. او پایین خواهد آمد، و همانطور که ما مورچه‌ها را له می‌کنیم اگر بیش از حد دور ما جمع شوند یا یک حشره را له کنند، آنها را له خواهد کرد. به نظر من، آیه ۵ دلالت بر این دارد که آنچه او در مورد آن صحبت می‌کند فقط کوه‌ها به طور کلی نیستند، بلکه در واقع چیزی که او له خواهد کرد معابد دروغین هستند.

و کوه‌ها این را خواهند دید. آنها نیز مانند خداوند شاهد خواهند بود. خب، در ادامه آیه ۴، او پایین می‌آید کوه‌ها را زیر پا می‌گذارد، و می‌خوانیم، کوه‌ها زیر او ذوب می‌شوند، و دره‌ها مانند موم در برابر آتش، مانند آب‌هایی که از شیب تند سرازیر می‌شوند، شکافته می‌شوند.

خب، قبل از آتش، موم را روی آتش بگذارید. ما می‌دانیم اگر شمع را روی آتش روشن کنید چه اتفاقی می‌افتد. مطمئناً آب می‌شود و آب از یک جای شیب‌دار سرازیر می‌شود. خب، اگر تا به حال در منطقه‌ای با باران یا سیل زیاد، مانند کالیفرنیا، بوده باشید، می‌بینید که باران زیاد چه بلایی می‌تواند سر یک دامنه کوه بیاورد.

این [سند شدن] آن را کاملاً فرسایش می‌دهد و مواد آن به دره پایین سرازیر می‌شوند. و این موضوع بعداً وقتی که جزئیات آنچه میکاه در مورد آنچه قرار است برای پایتخت شمالی سامره اتفاق بیفتد، بحث می‌کنیم اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد. اما در مورد دگرگونی توپوگرافی که در این آیه می‌خوانیم چه؟ کوه‌ها ذوب می‌شوند، دره‌ها شکافته می‌شوند.

اگر در منطقه‌ای با آتشفشان بودیم، کاملاً واضح بود، اما هیچ آتشفشان فعالی در شام وجود ندارد و مطمئناً در اسرائیل هم وجود ندارد. خب، ما داریم در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ پیشنهاد من این است. ممکن است اشاره‌ای به شکافته شدن دریای سرخ باشد.

این آخرین باری بود که همه چیز از هم جدا شد. دریای سرخ به واسطه‌ی عمل قدرتمند خداوند شکافته شد، و به طور استعاری، خداوند در اینجا می‌گوید که زمین شکافته خواهد شد. این عمل حتی بزرگتر از شکافتن دریای سرخ خواهد بود.

اما نکته جالب دیگری هم وجود دارد. درست از میان این منطقه، دره اردن، دره ریفت، بخشی از دره ریفت بزرگ، که شکافی در زمین است، می‌گذرد. و شاید منظور او، منظور میکاه، وقتی درباره شکافتن زمین صحبت می‌کند، فعالیت‌های آتشفشانی باشد که در جریان نبرد دو بخش دره ریفت با یکدیگر رخ می‌دهد، و شما شکاف‌ها و زلزله‌هایی را می‌بینید که کوه‌ها و دره‌ها را نیز می‌لرزاند.

اما هر چه که باشد، استعاره‌ای است برای اعمال عظیم خداوند که اتفاق خواهد افتاد، اعمالی که به نظر من، به بزرگی شکافتن دریا خواهند بود. این موضوع روشن خواهد کرد که این خداست که این کار را انجام می‌دهد، و این فقط یک فعالیت طبیعی نیست. آیه ۵ درباره گناه یعقوب و گناهان خاندان اسرائیل صحبت می‌کند.

و به تشابه اینجا با یعقوب و اسرائیل توجه کنید. گاهی اوقات، اسرائیل و یعقوب در میکاه به جای یکدیگر استفاده می‌شوند. و او می‌گوید، گناه یعقوب چیست؟ آیا سامره نیست؟ اما حالا، جایگاه والای یهودا چیست؟ آیا اورشلیم نیست؟ و در این مورد خاص بسیار جالب است که چگونه میکاه سامره و اورشلیم را به عنوان سران بت‌پرستی که در جریان است، یکی می‌داند.

و خدای من، برای مطالعه بیشتر در مورد بت‌پرستی که در اورشلیم جریان دارد، تنها کاری که باید انجام داد این است که به ارمیا و حزقیال نگاه کنیم، جایی که با جزئیات کامل شرح می‌دهد که چگونه منطقه معبد که قرار بود به خدای مقدس اختصاص داده شود، به خدایان دروغین در اورشلیم اختصاص داده شد و چگونه کل معبد بی‌حرمت شد، همانطور که سامره در شمال توسط زیارتگاه‌های دروغینی که در آن منطقه داشتیم بی‌حرمت شد. اما بیایید این موضوع را کمی بیشتر بررسی کنیم. در بخش اول آیه ۵، میکاه بر سامره تمرکز می‌کند، اما می‌گوید که نابودی آن به دروازه‌های اورشلیم خواهد رسید.

و وقتی به زمینه تاریخی حمله سنحاریب به یهودا نگاه می‌کنیم، همانطور که او برای حمله به اورشلیم تلاش می‌کند، این موضوع کمی منطقی‌تر می‌شود. اما از آنچه در اینجا می‌خوانیم، به نظر می‌رسد که سامره ویرانی را تجربه خواهد کرد و به دروازه‌های اورشلیم خواهد رسید، اما وارد اورشلیم نمی‌شود. بنابراین، این یک پیشگویی بسیار جالب است که ما در اینجا داریم.

و دلیل این نابودی، بت‌پرستی است. باز هم، ما در اینجا درباره بع‌پرستی صحبت می‌کنیم که رقیب اصلی خدای کتاب مقدس است. قبلاً اشاره کردم که یعقوب و اسرائیل به صورت مترادف استفاده شده‌اند و این در بسیاری از جاهای خود میکاه آمده است.

جالب اینجاست که اگر به فصل ۳۲ کتاب پیدایش، به کشمکش‌هایی که یعقوب با فرشته داشت، برگردید آنجا نام او به اسرائیل تغییر می‌کند. بنابراین، ارتباط بین یعقوب و اسرائیل به پیدایش برمی‌گردد. و بعد فقط می‌خواهم در جاهای دیگر، عمدتاً کتب تاریخی، و در درجه اول پادشاهان، اشاره کنم.

به نظر می‌رسد پادشاهان در تمایز قائل شدن بین اسرائیل به عنوان قبیله شمالی و یهودا به عنوان قبیله جنوبی نسبتاً سخت‌گیر هستند. اما این موضوع در تواریخ کمی گیج‌کننده‌تر می‌شود، و باید بگویم که در انبیا نیز کمی مبهم‌تر می‌شود، نه اینکه به همان اندازه گیج‌کننده باشد. در نهایت، در بخش دوم آیه ۵، گناه از چیست؟ و مکان‌های بلند چیست؟ به یاد دارید که آیه چه گفت؟ گناه سامره چیست؟ مکان‌های بلند اورشلیم چیست؟ به معنای واقعی کلمه، در زبان عبری، کلمه «چه نیست، بلکه کلمه» که «است

گناه سامره به گردن کیست؟ مکان‌های بلند اورشلیم چه کسانی هستند؟ و جای تعجب است که چرا از کلمه شخصی مانند چه کسی به جای چه چیزی استفاده می‌شود. و پیشنهاد این است که گناه این مکان‌ها شخصی‌سازی شده است. این انتزاعی نیست.

اینها افرادی هستند که بت‌پرستی می‌کنند. و می‌توانیم به این موضوع در پرتو اول پطرس فصل ۴ آیه ۱۷ نگاه کنیم، جایی که خداوند می‌گوید اگر زمان آن رسیده که داوری از خانواده خدا شروع شود، و اگر ابتدا از ما شروع شود، عاقبت کسانی که از انجیل خدا اطاعت نمی‌کنند چه خواهد بود؟ به عبارت دیگر، این یک چیز بسیار بسیار شخصی است که خداوند وقتی به اورشلیم نگاه می‌کند به آن نگاه می‌کند، و وقتی به سامره نگاه می‌کند، آن را شخصی‌سازی می‌کند زیرا اینها افرادی هستند که گناهی را که توصیف شده است انجام می‌دهند. خب، اگر دوست دارید، ما دعوت به محاکمه را داریم، اگر دوست دارید، به اختلاف، و سپس آیات ۶ تا ۹، داوری‌ها را در نتیجه کیفرخواست داریم.

و اگر قرار است قضاوت کنید، مفهومی این است که طرف مقابل، یعنی متهم، گناهکار شناخته شده است. و حالا، قاضی قرار است این کار را انجام دهد. آیه ۶، بنابراین، سامره را به توده‌ای در صحرا تبدیل خواهیم کرد، جایی برای کاشت تاکستان‌ها.

معمولاً انتظار چنین چیزی را در یک شهر شلوغ ندارید. و من سنگ‌هایش را به دره خواهیم ریخت و پایه‌هایش را آشکار خواهیم کرد. بنابراین، این یک داوری خیلی جدی برای سامره نیست.

در سامره، این ایده به ذهن می‌رسد که به جای یک شهر، به نوعی یک زمین باز خواهد بود و مردم در آنجا تاکستان خواهند کاشت، همانطور که در یک زمین باز انجام می‌دهید. نه تنها این، بلکه سنگ‌هایی که برای اهداف دفاعی بر روی تپه سامره ساخته شده‌اند، پس از وقوع داوری به دره پایین ریخته می‌شوند. بنابراین در بخش اول، سنگ‌های سامره از تپه به دره ریخته می‌شوند، مانند آبی که از یک جای شیب‌دار سرازیر می‌شود که در آیه ۴ در مورد آن می‌خوانیم، و همچنین پایه‌های آن را آشکار می‌کنند.

حالا، در زمان جنگ چه اتفاقی می‌افتد؟ شهر ویران شده است، ویرانی‌های زیادی وجود دارد، و پایه‌های ساختمان‌ها آشکار شده‌اند زیرا بالای آنها ویران شده است. اما نگاه کردن به کلمه "کشف" بسیار جالب است، کشف پایه‌های او. کلمه "کشف" همان کلمه‌ای است که در جای دیگری برای گناه جنسی، برای آشکار کردن برهنگی کسی استفاده می‌شود.

و این با این نظر خداوند که بت‌پرستی را مانند همسر خیانتکاری می‌دانست که برهنگی خود را به جای شوهرش، به شخص دیگری، به معشوقه‌اش، به معشوقه‌اش نشان داده است، همخوانی دارد. و بنابراین ایده آشکار شدن برهنگی سامره به خوبی با همبستگی که خداوند بین بت‌پرستی و زنا قائل است، مطابقت دارد. بنابراین، این کاملاً با این موضوع مطابقت دارد.

می‌شود، و بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت زیرا کاری که بت‌پرستان با رفتن به سوی خدای دیگری انجام داده‌اند، به نوعی منجر به فحشا شده است. به معنای واقعی کلمه، برای پرستش بعل، در معابد فحشای مذهبی وجود داشت تا به خدای بعل، که نه تنها خدای طوفان، بلکه خدای باروری نیز بود، کمک شود تا به بارور شدن زمین و حاصلخیز شدن آن کمک شود. در زیارتگاه‌های او، در زیارتگاه‌های محلی بعل فعالیت جنسی انجام می‌شد، و بنابراین از این نیز استفاده می‌شود. این همچنین با آشکار شدن هرزگی معنوی که در معابد دروغین سامره می‌بینید، مطابقت دارد.

و سپس در ب، دوباره بنیاد او را آشکار کن. کلمه آشکار کردن همان کلمه‌ای است که در جاهای دیگر برای گناه جنسی استفاده می‌شود، همانطور که قبلاً اشاره کردم، و برای فحشا استفاده می‌شود. در اینجا تصویری

، از سامره، تپه سامره، وجود دارد. شما باید از تخیل خود برای تصور یک شهر قدیمی در آنجا استفاده کنید، اما حالا توجه کنید که کاکتوس دارید، درختان زیتون دارید، گل‌های زیادی دارید، و سامره واقعاً مانند یک مزرعه شخم زده شده بود، و چیزهایی در آنجا کاشته شده بود.

ضمناً، باید اشاره کنم که سامره سرانجام در سال ۷۲۲ سقوط کرد؛ به این دلیل نبود که شهر فتح شده بود؛ شهر برای این کار بیش از حد قوی بود. کاری که آشوری‌ها باید انجام می‌دادند این بود که شهر را به مدت سه سال محاصره کنند و مردم را از گرسنگی بیرون کنند. بنابراین، سامره واقعاً یک دژ مستحکم بود، اما در نهایت، تسلیم آشوری‌ها شد.

اینجا جایی است که عاج پیدا شده، اینجا جایی است که منطقه کاخ پیدا شده است. اشیاء عاج زیادی در این منطقه پیدا شده است، و من به شما نشان خواهم داد که چرا این موضوع در یک ثانیه مهم است، اما در اینجا پایه‌های کشف نشده سامره آمده است. آنچه می‌گاه گفته بود اتفاق خواهد افتاد، به معنای واقعی کلمه درست است. عاج در سامره - به عاموس، فصل ۳، می‌رویم، به عاج اشاره می‌کند.

عاج بسیار مهم بود؛ از آفریقا وارد می‌شد، اساساً عاج فیل که برای جعبه‌های بسیار عجیب و غریب و پوشش‌های عجیب و غریب مانند روکش مبلمان و غیره استفاده می‌شد. و عاموس در مورد این صحبت می‌کند وقتی می‌گوید، من خانه زمستانی را نیز به همراه خانه تابستانی ویران خواهم کرد، خانه‌های عاج نیز از بین خواهند رفت و خانه‌های بزرگ به پایان خواهند رسید، و این دقیقاً همان چیزی است که در سامره اتفاق افتاد. و او می‌گوید، وای بر کسانی که بر تخت‌های عاج تکیه می‌زنند و بر تخت‌های خود ولو می‌شوند.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، عاج‌هایی در ناحیه‌ای از تصویر که چند ثانیه پیش با پایه‌های کشف نشده به شما نشان دادم، پیدا شدند. در اینجا تعدادی از عاج‌ها را می‌بینید. همانطور که می‌بینید، آنها بسیار پیچیده هستند، بسیار گران‌قیمت خواهند بود، برای تولید چیزی شبیه به این، به هنر بسیار خوبی نیاز است، و این نوع چیزی است که در سامره وجود داشت. می‌بینید، سامره از نظر اقتصادی ثروتمند بود، اما از نظر معنوی، مرده بود؛ بسیار فقیر بود.

به آیه ۷، تمام تصاویر تراشیده شده او، و حالا می‌دانیم که در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم، عاج‌ها تکه تکه خواهند شد، تمام دستمزدهایش در آتش سوزانده خواهند شد، و تمام بت‌هایش ویران خواهند شد. به عبارت دیگر، دستمزدهایی که در آتش سوزانده می‌شوند، و چیزهایی که به عنوان نذر به معابد بت‌پرستان آورده می‌شوند، در نهایت ناپدید می‌شوند. زیرا از دستمزد یک فاحشه، او آنها را جمع کرد، من قبلاً به این رابطه اشاره کرده‌ام، و به دستمزد یک فاحشه باز خواهند گشت، و ما سعی خواهیم کرد آن را باز کنیم.

با شروع از آیه ۷، به چیزی می‌رسیم که در می‌گاه بسیار رایج است و الین به آن اشاره کرده بود، و آن بازی با کلمات است. کلمات، در این مورد خاص، کلماتی هستند که تلفظ یکسانی دارند اما معنای متفاوتی دارند و در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اما در اینجا در آیه ۷، بازی با کلمه شهر و کلمه بت‌های خرد شده را می‌بینیم، و کلمه سامره در زبان عبری شومرون است، اما شومرون به شما، شومرون، شما تبدیل می‌شود.

شما اینجا بازی با کلمات، بازی با کلماتی که اینجا دارید را می‌بینید، و در ادامه بیشتر از این خواهیم دید. اما همانطور که قبلاً اشاره کردم، فحشای آیینی مربوط به پرستش بعل بود و هدایایی از بت‌پرستان فریب‌خورده به معابد داده می‌شد. بعل مسئول باران، باروری، شفا، زنده کردن مردگان، برخاستن خود از مردگان بود، و بنابراین فحشایی که در آنجا جریان داشت در آن آیه خاص ذکر شده است، اما موارد زیر را می‌یابیم.

جالب اینجاست که پرداخت هزینه‌های ناشی از فحشا به معبد اورشلیم ممنوع بود. این هزینه‌ها هرگز نباید به عنوان نذر به معبد اورشلیم، به خدای عهد، داده می‌شدند، بلکه به مکان‌های بلند، یعنی در زیارتگاه، داده می‌شدند. ظاهراً آنچه میکاه به ما می‌گوید این است که هدایایی که به باموت، که کلمه عبری برای مکان‌های بلند بود، داده می‌شد، هدایایی که از طریق فحشا در سامره به باموت داده می‌شد، اکنون به باموت دیگری که در آن فحشا صورت می‌گیرد، و آن در آشور است، منتهی می‌شود.

بنابراین، تمام چیزهایی که در سامره ثروتمند جمع‌آوری شده است، به آشور برده خواهد شد و در مکان‌های بلند آنها، در مناطق پرستش بت‌پرستی آنها، به جای سامره، به پایان خواهد رسید. میکاه در آیه ۴ و ۸ ادامه می‌دهد: برای این، من سوگواری و ناله خواهم کرد، برهنه و عریان خواهم رفت، مانند شغال‌ها سوگواری خواهم کرد و مانند شترمرغ‌ها سوگواری خواهم کرد. میکاه خود این را احساس می‌کند.

او خود در درونش از آنچه که قرار است اتفاق بیفتد، بسیار آشفته است. برای سقوط و ویرانی سامره سوگواری کنید. شغال‌ها در اسرائیل در آن منطقه، در مناطق خشک، برای سکونت در مناطق متروک شناخته شده‌اند و شب‌ها مانند گرگ یا کایوت زوزه می‌کشند.

شغال‌ها هم همین کار را می‌کنند. در به اصطلاح آخرالزمان کوچک اشعیا، که در این مورد اساساً اشعیا ۳۴ است، این کلمات خاص را می‌یابیم. خارها در برج‌های مستحکم آن، گزنه‌ها و علف‌های هرز در شهرهای مستحکم آن خواهند روید.

همچنین آنجا محل رفت و آمد شغال‌ها و محل زندگی شترمرغ‌ها یا احتمالاً جغدها خواهد بود. ایده این است که آن مکان خالی است و بنابراین اکنون این حیوانات وحشی می‌توانند بیایند، و از آنجایی که هیچ کس از زمین مراقبت نمی‌کند، خار و خس اکنون در مکانی که قبلاً مردم در آن زندگی می‌کردند، رشد خواهند کرد. بنابراین، تمام ساختمان‌های زیبا فرو ریخته‌اند، تاکستان‌ها از بین رفته‌اند، ما خار، خس، شترمرغ، جغد و شغال داریم.

جایی برای زندگی نیست. توجه داشته باشید که روش معمول عزاداری، پوشیدن پلاس و ریختن خاکستر بر سر بود، و ما این را در داستان استر می‌بینیم. و بنابراین، وقتی میکاه برای آنچه اتفاق می‌افتد سوگواری می‌کند، شاید او نیز خاکستر بر سر خود می‌ریزد.

ما همین را در یونس می‌بینیم، زیرا مردم آشور در نینوا، که پیام یونس را شنیدند، توبه کردند و توبه خود را با ریختن خاکستر بر سر خود نشان دادند و برای آنچه که قرار بود برایشان اتفاق بیفتد سوگواری کردند، اما سپس خداوند منصرف شد. و من در اینجا به متی ۱۱ و لوقا ۱۰ اشاره می‌کنم. در اینجا جایی است که عیسی گفت اگر مردم صور و صیدون آنچه را که من در شما انجام دادم، یعنی خورزین، بیت صیدا، کفرناحوم می‌دیدند، اگر معجزاتی را که من انجام داده‌ام، که شما دیده‌اید، می‌دیدند، در آن زمان خاص در خاک و خاکستر توبه می‌کردند.

بنابراین، این نوعی عزاداری و توبه است که صدها سال مورد استفاده قرار گرفته است. اما جالب اینجاست که می‌تواند وسیله‌ای برای جستجوی هدایت خداوند نیز باشد، همانطور که در دانیال فصل ۹ آمده است. جایی که او روزه می‌گیرد، خاک بر سر دارد و غیره. بخش دوم این آیه، برهنه شدن، ممکن است نوعی عزاداری افراطی باشد، یا می‌تواند نشان دهنده اسیرانی باشد که قرار است از اورشلیم برده شوند.

آنها برهنه و در غل و زنجیر خواهند بود. و ما این تصویر از تبعیدیان، پناهندگان، اسیرانی را می‌بینیم که برهنه از شهری بیرون می‌روند. این را در اشعیا فصل ۲۰ می‌بینیم که در مورد مردم مصر و کوش، پیر و

جوان، صحبت می‌کند، که اتفاقاً پادشاه آشور پس از فتح مصر آنها را با خود برد، و آنها برهنه و پابرنه با باسن‌های برهنه که مایه شرمساری مصر است، بیرون می‌روند.

و همین اتفاق اکنون برای یهودا نیز خواهد افتاد. و اگرچه ملت، به ویژه پایتخت‌ها، سزاوار داوری هستند، می‌گاه می‌داند که آنها سزاوار داوری هستند، اما او همچنان برای عذاب قریب‌الوقوع قومش سوگواری خواهد کرد. البته، ما این را در ارمیا نیز می‌بینیم، اما آن را در پولس، در نامه‌اش به رومیان، در فصل‌های ۹ تا ۱۱ به ویژه در فصل ۹، نیز می‌بینیم، زمانی که پولس از این واقعیت که قومش به پیام انجیل گوش نمی‌دهند و عیسی را به عنوان مسیح خود، به عنوان ناجی خود نمی‌پذیرند، سوگواری می‌کند.

این زخم التیام‌ناپذیر خواهد بود. به یهودا رسیده است. به دروازه‌های قوم من به اورشلیم رسیده است.

قبلاً به این اشاره کردیم. سامره سقوط می‌کند. ارتش‌ها به سمت جنوب پیشروی می‌کنند.

آنها دارند به اورشلیم می‌آیند. همانطور که خواهیم دید، آنها شهرهای شغله را از بین برده‌اند. اکنون دروازه باز است.

منطقه حائل باز است. دروازه برای حرکت ارتش‌ها به سمت اورشلیم باز است، اما آنها وارد اورشلیم نخواهند شد. این بار نه.

باز هم، ما داریم درباره آشور صحبت می‌کنیم. داریم درباره ۷۰۱ سال قبل از میلاد صحبت می‌کنیم. بعداً، حدود سال ۵۸۶، ارتش بابل وارد اورشلیم شد و آن را ویران کرد.

اما در این مورد، آنها فقط تا دروازه‌ها می‌آیند. آدم فکر می‌کند که این درس عبرتی برای مردم یهودا خواهد بود. ببینید چه اتفاقی برای سامره افتاده است.

به لشکریان بیرون دیوارهای نگاه کن. توبه کن. اما آنها این کار را نمی‌کنند، نه تا حدی که خودشان می‌گویند، زخم اورشلیم به دروازه‌ها می‌رسد، اما وارد نمی‌شود.

و همانطور که همین چند ثانیه پیش اشاره کردم، این ممکن است به حمله‌ی پادشاه آشور، سنحاریب، به اورشلیم در سال ۷۰۱ قبل از میلاد اشاره داشته باشد. او به دروازه‌های اورشلیم رسید اما آن را فتح نکرد. و کمی بعد به شما نشان خواهم داد که او به تصرف یکی از مهم‌ترین شهرها، اگر نگوییم مهم‌ترین شهر در شغله به نام لاکیش یا لاکیش، افتخار می‌کند.

و او به این موضوع افتخار می‌کند. او به زندانی کردن حزقیا در اورشلیم مانند یک پرنده در قفس افتخار می‌کند. اما برخلاف شهرهای دیگر که پادشاه را مانند یک پرنده در قفس زندانی می‌کند، سنحاریب می‌گفت، آه، بله، و من او را گرفتم و پرهایش را کردم.

اما او این کار را با حزقیا نمی‌کند. و از آنچه که ما از تاریخ حمله سنحاریب به اورشلیم می‌دانیم، به خصوص آنچه که در اشعیا ۳۶-۳۹ نیز می‌بینیم، ارتش اورشلیم را محاصره می‌کند. با این حال، خداوند مداخله می‌کند و ۱۸۵۰۰۰ سرباز آشوری را از بین می‌برد و سنحاریب مجبور می‌شود در خانه خود در آشور پنهان شود.

اما پیامدهای بیشتری برای یهودا وجود دارد. آیه ۱۰، در جت این را نگویند، گریه نکنید، در بیت لعفره خود را به خاک بغلتانید. به عبارت دیگر، در جت این را نگویند، گریه نکنید، در بیت لعفره خود را به خاک بغلتانید.

خب، این شهرها کجا هستند؟ خب، آنها در شفلا هستند. همانطور که قبلاً اشاره کردم، آشوریان آمدند و شهرهای شفلا، به ویژه لاکیش را قبل از حرکت به سمت اورشلیم، از بین بردند. حالا، اینجا جایی است که ما شروع به بازی جالب با کلمات می‌کنیم.

اما قبل از اینکه به آن پردازیم، بیایید به پیشگویی‌های میکاه در مورد یهودا نگاهی بیندازیم، که در زمان لشکرکشی قبلی آشوریان علیه فلسطینیان بیان شده است. و الین اشاره کرده بود که این لشکرکشی سارگون علیه فلسطینیان خواهد بود. ما لشکرکشی‌هایی در سال ۷۲۰ داریم.

سپس آشوری‌ها نبردهایی را آغاز می‌کنند. وقتی دوباره اوضاع را به دست می‌گیرند، بین سال‌های ۷۱۴ تا ۷۱۰ پیش از میلاد دوباره از راه می‌رسند. و بنابراین، آشوب، جنگ و فاجعه تا مناطق ساحلی ادامه می‌یابد.

و میکاه اکنون از این موضوع استفاده می‌کند و به نبرد سنحاریب علیه اورشلیم که در سال ۷۰۱ میلادی رخ خواهد داد، نگاه می‌کند. و بنابراین، میکاه اساساً به مردم می‌گوید، به آنچه در آنجا اتفاق می‌افتد نگاه کنید. اگر راه خود را تغییر ندهید، همین اتفاق اینجا نیز خواهد افتاد.

و سپس آیه ۱۰، آن را در گات نگویید. جالب اینجاست که گات یک شهر فلسطینی بود، اما بارها به دست مردم یهودا، به دست یهودیان، به دست یهودیان افتاده بود. همانطور که اشاره کردم، این یک شهر بزرگ فلسطینی است.

این در واقع در جت نیست؛ میکاه همان مرثیه داوود را برای مرگ شائول و پسرش یوناتان تکرار می‌کند، وقتی داوود می‌گوید، این را در جت نگویید. نگذارید مردم جت این را بدانند زیرا آنها شادی خواهند کرد. و من نمی‌خواهم آنها شادی کنند، پس چیزی در مورد آن نگویید.

همین عبارت اکنون توسط میکاه استفاده می‌شود. اینجاست که ما یک بازی زیبا با کلمات را شروع می‌کنیم. تلفظ می‌شود (tell) کلمه گات شبیه کلمه عبری به معنای گفتن.

و منظوم از گفتن، ربط دادن، گفتن چیزی است. باشه، نه مثل یه تپه باستانی گفتن. و نکته جالب اینجاست.

توجه. Begat al tagidu باشه؟ ، begat al tagidu: در زبان عبری، چیزی شبیه به این تلفظ می‌شود. می‌نامیم، متاستاز شده‌اند. آنها در مکان‌های مختلفی هستند T و G کنید که آنها فقط، چیزی که ما

و بنابراین، این یک بازی با کلمات است که شما اینجا دارید. اما حالا، جت تنها شهری نبود که از آن نام برده شد. از بیت لعفرء هم نام برده شد.

و این چطور به این ربط پیدا می‌کند؟ خب، اسم این شهر به معنی خانه‌ی غبار است. افرا در زبان عبری به معنی غبار است. و این هم نوعی بازی با کلمات است، چون مقایسه‌ی افرا به معنی غبار و آفار به معنی شهر. چه اهمیتی دارد.

دوباره توجه کنید چیزی که داریم تغییر حول محور انتقال معنایی کلمات است. و اساساً در زبان عبری، اگر بخواهیم آن را به انگلیسی بیان کنیم، می‌شود شهر افرا، نه اینکه کلمه آفار را در آن قرار دهیم. بنابراین دوباره، اینجا با کلمات بازی می‌کنید.

خب، چرا باید با کلمات بازی کرد؟ چون این کار خاطره‌انگیزتر است. تأثیر بیشتری دارد. درست مثل شعر، خیلی وقت‌ها، خیلی خاطره‌انگیزتر و راحت‌تر از نثر ساده به خاطر سپرده می‌شود.

آیه ۱۱. ای ساکنان شافیر، راه خود را باز کنید. ساکنان زَعَنان، برهنه و شرمسار، بیرون نمی‌آیند. سوگواری بیت‌جزل، جایگاه خود را از شما خواهد گرفت.

. به شهرهایی که در اینجا ذکر شده‌اند توجه کنید. شافیر، زَعَنان و بیت‌جزل.

و همانطور که احتمالاً حدس زده‌اید، قرار است در این مورد هم با کلمات بازی کنیم. فکر می‌کنم میکاه در نوشتن این متن، گذشته از غم‌انگیز بودنش، اوقات خوشی را سپری کرده است. شافیر به معنای دلپذیر است، اما ساکنان آن، همانطور که در آیه گفته شده، با برهنگی و شرمساری بیرون خواهند رفت.

به عبارت دیگر، این [وضعیت] به هیچ وجه خوشایند نخواهد بود. دقیقاً برعکس چیزی خواهد بود که نام این شهر نشان می‌دهد. کلمه زَعَنان تلفظی شبیه به کلمه عبری «بیرون آمدن» دارد، اما آیه چه می‌گوید؟ مردم زَعَنان قرار نیست بیرون بیایند و بجنگند.

آنها قرار است در شهر خود بمانند. چرا؟ به خاطر ترس. بنابراین، دوباره، نقطه مقابل بین شافیر، به معنای خوشایند، و آنچه قرار است اتفاق بیفتد، زَعَنان به معنای بیرون آمدن، را داریم، اما آنها قرار نیست بیرون بیایند.

و در نهایت، بیت‌حصل خانه‌ی غارت یا عقب‌نشینی است، و ما می‌خوانیم که آن شهر قرار است توسط دشمن تصرف شود. بنابراین، می‌بینید که چگونه همه اینها به عنوان یک بازی با کلمات در کنار هم قرار می‌گیرند تا بر شنوندگان، شنوندگان میکاه، از آنچه اتفاق می‌افتد، تأثیر بگذارند. چیزی که باید به خاطر سپرده شود.

آیه ۱۲، زیرا ساکنان ماروت مشتاقانه منتظر نیکی هستند، زیرا بلا از جانب خداوند بر دروازه اورشلیم نازل شده است.

. باز هم، دروازه اورشلیم. ما از قبل می‌دانیم که این به چه معناست.

سنحاریب به دروازه اورشلیم می‌رسد، اما نمی‌تواند وارد شود. در مورد ماروت چطور؟ ماروت در عبری به معنای تلخی است و آنها منتظر نیکی هستند. همانطور که آیه می‌گوید، آنها منتظر نیکی هستند، اما تلخی فاجعه، به معنای واقعی کلمه شر، حتی به دروازه‌های اورشلیم نیز خواهد رسید.

حالا، اجازه دهید یک نکته‌ی داخل پرانتز را اینجا بگویم. بخشی از مشکلی که ارمیا بعداً با آن مواجه شد، و میکاه نیز ممکن است با آن مواجه شود، این است که اینجا معبد خداوند است. خدا هرگز معبد خود را ویران نخواهد کرد.

ما در امان هستیم. اما سرانجام، خداوند به این احساس خاص پایان می‌دهد، زیرا خداوند به جایی می‌رسد که معبدش چنان آلوده شده است که آن را ویران می‌کند.

آیه ۱۳، ای ساکنان لاکیش، اسب‌ها را به ارباب‌ها مهار کنید، این آغاز گناه برای دختر صهیون بود، زیرا در شما گناهان اسرائیل یافت شد.

لاکیش، اهمیت این شهر را نمی‌توان بیش از حد تأکید کرد. این آخرین پایگاه یهودیه به سمت مصر بود و در جاده اصلی آنجا، لاکیش یارانه‌های مصری اسب‌ها و ارابه‌هایی را دریافت می‌کرد که سیاستمداران به جای بیهوه به آنها اعتماد داشتند.

و این از تفسیر انتقادی بین‌المللی ناشی می‌شود. و اهمیت این شهر خاص را نشان می‌دهد. اما لاکیش آغاز گناه برای دختر صهیون بود.

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، لاکیش مانند دروازه‌ای به درون شهر بود، زیرا شغله، احتمالاً یک جنبش بت‌پرستی که در لاکیش آغاز شده بود، بر اورشلیم تأثیر گذاشت. در اینجا یک بازی با کلمات دیگر نیز وجود دارد.

کلمه «لاخیش» در زبان عبری به معنای «تیم» است، مانند گروهی از اسب‌ها. برای فرار، تیم را به ارابه‌ها ببندید، و شاید بازی با اسب‌ها، بازی با «لاخیش» باشد. به عبارت دیگر، این کلمه شبیه کلمه «تیم» به نظر می‌رسد، و «لاخیش» آغاز گناه برای تمام یهودا است، اما با این وجود، آنها مجبور به فرار خواهند شد، و شاید با ارابه‌ها، فقط برای دور شدن از آشوریان.

در رابطه با اسرائیل، لاکیش وجود دارد. در جنوب غربی اورشلیم قرار دارد. این یک عکس هوایی از آن است، و باز هم، همانطور که در جاهای دیگر انجام داده‌ام، این دره‌ای است که آشوری‌ها از آن عبور می‌کردند تا به تپه‌های اورشلیم برسند.

و همان دره‌ای که قبلاً نشان دادم، از لاکیش تا کوهستان و اورشلیم امتداد دارد. خوب، کمی صبر کنید. چند آیه دیگر.

سنحاریب به فتح لاکیش افتخار می‌کرد زیرا نمی‌توانست وارد اورشلیم شود. چیزی که در اسلاید قبلی دیدید، دیواری در موزه بریتانیا بود که تابلوهایی از کاخ سنحاریب از آنجا برداشته شده و در آنجا نصب شده است. جایی که سنحاریب به فتح لاکیش افتخار می‌کند. احتمالاً این همان شکلی است که در شکل اصلی خود داشته است.

بسیار عظیم. و آنچه ما می‌بینیم اسیرانی هستند که از اورشلیم از لاکیش برده شده‌اند، و این یکی از تابلوهاست. باز هم، همانطور که میکاه اشاره می‌کند، آنها از لاکیش می‌روند.

مِریشت-گت، یعنی مردمی که لاکیش را ترک می‌کنند، خواهید داد. خانه‌های آکزیب مایه فریب پادشاهان اسرائیل خواهد بود.

مِریشت-گت هدایای خداحافظی می‌دهد؟ خوب، ما مطمئن نیستیم، اما نکته جالب اینجاست. باز هم، یک بازی دیگر با کلمات. هدایای خداحافظی می‌تواند اصطلاحی برای جهیزیه نیز باشد.

نام این شهر، مِریشت-گت، جالب است. این نام با کلمه عبری مِرشید مرتبط است که به معنای کسی است که نامزد شده است، کسی که برای ازدواج به شخص دیگری هدیه می‌دهد. اکنون قرار است این هدایا به پادشاه آشور داده شود.

بنابراین، وقتی فاتح شهر را به تبعید می‌برد، مانند دامادی خواهد بود که جهیزیه همسرش را از او می‌گیرد. آجزیب، بازی با کلمات را ادامه می‌دهیم. آجزیب از کلمه‌ای به معنای فریب گرفته شده است.

خانه‌های اخزیب مایه فریب و مکر پادشاهان اسرائیل خواهد بود. چرا؟ ما دقیقاً نمی‌دانیم. شاید به این دلیل که پادشاهان احساس می‌کنند این شهرها می‌توانند جلوی تهاجم را بگیرند، اما این اتفاق نمی‌افتد.

و کلمه فریب یا چیز فریبنده کمی شبیه چیزی است که در ارمیا ۱۵ می‌خوانیم، شما تشنه هستید، در بیابان هستید، به جایی می‌روید که فکر می‌کنید آب وجود دارد، جایی که یک نهر وجود دارد، و به آنجا می‌رسید و هیچ آبی در آن نیست. نهر آب فریبنده بوده است. هیچ چیزی آنجا نیست.

مورشید، من دوباره فاتحی برای شما خواهم آورد، و می‌توانید تصور کنید که میکاه با دانستن اینکه اینجا زادگاه اوست، چه احساسی داشت. جلال اسرائیل به عدولام خواهد رسید. خب، من دوباره فاتحی برای مورشید خواهم آورد.

مرشد واقعاً بارها در جریان رفت و برگشت ارتش‌های بین‌المللی و محلی فتح شده است، بنابراین شاید چیز جدیدی در آن نباشد. اما نکته جالب این است که از عدولام نام برده شده است. عدولام شهری نیست که برای رفتن از دشت ساحلی به اورشلیم، حتماً باید آن را تصرف کنید.

این موضوع کمی خارج از بحث است، پس چرا اصلاً به آن اشاره کنیم؟ و چرا اشاره کنیم که جلال اسرائیل نسخه انگلیسی جدید، کتاب مقدس، NIV قرار است به آدولام برسد؟ پیشنهاد این است که، همانطور که استاندارد مسیحی هولمن و ترجمه انگلیسی جدید می‌گویند، جلال اسرائیل در اشرافیت است. رهبران اسرائیل، قرار است به آدولام بروند. به عبارت دیگر، آنها قرار است از اورشلیم فرار کنند و سعی کنند پنهان شوند. همانطور که داوود از دست شائول فرار کرد و در غارهای آدولام پنهان شد.

و سپس، در نهایت، آیه آخر، خود را کچل کنید، موهای خود را برای فرزندان دل‌بندتان کوتاه کنید. به عبارت دیگر، آنها نیز به تبعید برده شده و نابود خواهند شد. خود را مانند عقاب کچل کنید، زیرا آنها از شما به تبعید خواهند رفت.

ضمناً، ما این را بعداً در پیشگویی حزقیال و ارمیا نیز می‌بینیم که این اتفاق در طول حمله بابل نیز رخ خواهد داد. بنابراین ما سوگواری عمیقی برای از دست دادن فرزندان داریم. خب، برخی از درس‌ها چیست؟ و در اینجا، می‌توانم آنچه را که الین ذکر کرده بود تکرار کنم.

حاکمیت خدا. او حتی معبد مقدس خود را نیز داوری خواهد کرد زیرا دیگر مقدس نبود. او ارتش‌هایی را که به دلیل تمایلشان به گسترش قلمرو، در حال گسترش هستند، خواهد آورد.

در صورت لزوم، او آنها را علیه مردم خود به کار خواهد گرفت و ارتش‌ها به ابزاری برای قضاوت او تبدیل خواهند شد. در حاکمیت او، او می‌تواند این کار را انجام دهد. او کسی است که می‌تواند این کار را انجام دهد.

همانطور که الین قبلاً اشاره کرده بود، اهداف میکاه با آنچه امروز می‌بینیم، اگر از نزدیک به مردم خودمان خودمان و رهبرانمان نگاه کنیم، طنین‌انداز می‌شود. در هر حوزه‌ای بی‌عدالتی، فریب و رهبری فاسد وجود دارد. فساد اخلاقی وجود دارد.

ترس از خداوند از بین می‌رود. احترام به آنچه خداوند از طریق کتاب مقدس به ما می‌گوید، از بین می‌رود. در نهایت، خداوند بت‌پرستی و بت‌پرستان را داوری و نابود خواهد کرد.

این نه تنها در عهد عتیق، بلکه در عهد جدید نیز واضح است. و در نهایت، با این حال، امید وجود دارد. پیام امیدوارکننده‌ای وجود دارد، و این از فصل ۵، آیه ۲، که الین به آن اشاره کرده بود، می‌آید.

حاکم، طبق اکثر ترجمه‌ها، ریشه‌هایش از قدیم و از ازل است. به معنای واقعی کلمه، این کلمه در حال پیشروی است. من با نگاه به آیه ۱ شروع کردم، جایی که می‌گوید، خداوند از معبد خود بیرون می‌رود، و این کلمه کلمه‌ای است که برای رفتن به نبرد که پادشاهان انجام می‌دهند، استفاده می‌شود.

خیلی جالبه که این همون کلمه‌ایه که الان در مورد این شخصی که قراره بیاد، کسی که قراره از بیت لحم بیاد، استفاده میشه. ریشه‌هاش، رفتن‌هاش، از ازل تا ابد بوده. و جالبه که این تشابه رو اینجا ببینیم.

کسی که پیش می‌رود، حاکمی که پیش می‌رود، کسی که به ما امید می‌دهد زیرا در نهایت، او گناهان ما را بر دوش خود خواهد گرفت، یعنی عیسی مسیح. این همان خداوندی است که ابتدا برای داوری از معبد خود بیرون آمد، اما اکنون برای نجات. و با این، ما به پایان خواهیم رسید.

این دکتر الین و پری فیلیپس و آموزه‌های آنها در مورد پیامبر میکاه، پیامبر خارج از کمربندی جاده هستند. جلسه ۲، میکاه ۱.